

سوسیالیسم در کردستان: امکانات و موانع

ملاحظات در خصوص مقاله "نکاتی پیرامون سوسیالیسم و جامعه کردستان" به قلم سامی روشن

نوشته: ماهان

من در این نوشته میکوشم برخی از مهم‌ترین مسائل مطرح شده در مقاله رفیق سامی روشن را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل و نقد قرار دهم و نظرات خود را در آن موارد نیز بیان کنم. در پایان این نوشته جمع‌بندی کلی از موارد انتقادی به عمل خواهیم آورد. با امید برخورد فعال و منتقدانه از سوی خوانندگان با هدف دست‌یابی به بینش روشن‌تر از مسائل از طریق تبادل نظر صریح، عملی و مستدل، دوستانه و بدون اغراض شخصی و در همان حال خالی از مماشات.

• در صفحه ۲ مطلب مذکور آمده است: "بعضی از دانشمندان بنام به درستی روی این مسئله . . . تا آخر صفحه دو نکته

قابل توجه است:

نکته اول، فقط در: زمان‌های نه‌چندان دور نبود که بعضی "دانشمندان بنام" بر آن بودند که "اگر مکانیسم‌های بازار آزاد تنها اداره‌کننده جامعه باشد این امر به تباهی جامعه منجر خواهد شد."

هم‌اکنون نیز بعضی از "دانشمندان بنام" مانند فلیس (Phelps) برنده جایزه نوبل سال ۲۰۰۶ و استیگلیتز (Stiglitz) برنده جایزه نوبل سال ۲۰۰۱ هم با این امر که تنها مکانیسم‌های بازار آزاد اداره‌کننده جامعه باشد مخالفند.^۱ غیر از اینها باید از طرفداران کینز و نوکینزی‌ها و نیز طرفداران نظریه "تنظیم اقتصادی" (تنظیم یا کنترل اقتصاد و سرمایه‌داری) نام برد (مانند آگلیتا اقتصاددان فرانسوی طرفدار تنظیم و کنترل و ... غیره)

به اینها باید طرفداران "سوسیالیسم بازار" یا "بازار سوسیالیستی" را هم افزود که سمیر امین هم به خیل آنها پیوسته است. مثلاً او در مقاله‌ای که سال پیش (۲۰۰۷) نوشته است، روش کنونی اقتصاد چین را (که رهبران چینی بدان نام "سوسیالیسم بازار" را داده‌اند) تأیید میکند و می‌گوید اگر در جامعه چین حقوق بشر و دموکراسی رعایت شود و پاره‌ای مقررات برای کنترل بازار تعیین گردد، این جامعه در دراز مدت به سوسیالیسم کامل میرسد. (یعنی همین بااصطلاح "سوسیالیسم بازار" به سوسیالیسم کامل مبدل میشود).

نکته دوم، اینست که حمله به نئولیبرالیسم هر چند بسیار مهم است ولی کافی نیست باید سرمایه‌داری را در همه اشکال، روایت‌ها، سیاست‌ها و روش‌هایش مورد نقد و حمله قرار داد، خواه نئولیبرالیسم، خواه سیاست کینزی (دولت رفاه)، خواه سرمایه‌داری دولتی، خواه سوسیالیسم بازار یا سوسیالیسم دولتی.

تنها حمله به نئولیبرالها و حمله به مکانیسم‌های بازار آزاد کافی نیست. خود نئولیبرالها هم در عمل - یعنی هنگامی که در قدرت سیاسی هستند - از سیاست‌های دخالت دولت در اقتصاد و بازار بهره میگیرند و تنها بر مکانیسم‌های بازار تکیه نمی‌کنند. بعلاوه سرمایه‌داری فقط با بازار تعریف نمی‌شود، بلکه اصل سرمایه‌داری تولید بخاطر سود است. اینکه جامعه سرمایه‌داری تباهی بشریت را به ارمغان می‌آورد صرفاً به خاطر سیاست نئولیبرالی نیست، بلکه بخاطر اینست که هدف سرمایه‌داری تولید سود (یا تولید سرمایه که همان معنی را میدهد) است و نه رفع نیازمندی‌های مادی و معنوی افراد جامعه.

• در صفحه ۳ آمده است: "رقابت‌های تسلیحاتی و کشمکشهای اتمی چیزی جز نتیجه حاکمیت همین اندیشه‌های

نئولیبرالی نیست."

قابل توجه است که پیش از سلطه نئولیبرالیسم هم رقابت‌های تسلیحاتی و کشمکشهای اتمی وجود داشت، رقابت‌ها و درگیری‌های آمریکا و شوروی، آمریکا و چین، چین و شوروی، هند با چین و غیره پیش از سلطه "نئولیبرالیسم" بود.

۱ استیگلیتز در دهه ۱۹۹۰ نظرات نئولیبرالی داشت اما در سالهای اخیر بر ضرورت مواردی مانند حداقل دستمزد، تعیین قانونی ساعات کار، تأمین اجتماعی و غیره پافشاری میکند.

• در صفحه ۵ می‌خوانیم: "آرمانها، اهداف انسانی و برابری طلبانه و عدالتخواهانه انقلاب که تحت نام سوسیالیسم و

حکومت شورائی برایش آن همه فداکاری جانفشانی شده بود" . . .

واژه‌های "انسانی"، "برابری طلبانه" و "عدالتخواهانه" واژه‌هایی مبهم کشدار و غیر مشخص (در معنی طبقاتی) هستند. من فقط در مورد "برابری طلبی" اشاره‌هایی می‌کنم.

اگر منظور از "برابری طلبی" خواست برابری حقوقی و سیاسی همه افراد جامعه باشد این خواست از چارچوب بورژوائی فراتر نمی‌رود (البته این بدان معنی نیست که نباید خواهان آن بود!)

انقلاب‌های بورژوا - دمکراتیک (همچنین اصلاحات سیاسی بعدی که بورژوازی حاکم در اثر جنبش‌های توده‌ای پذیرفت) باعث استقرار برابری سیاسی و حقوقی شد (که در هر دو مورد به معنای برابری فرصتها از نظر قانونی و رسمی است و به معنی برابری در عمل و در واقعیت حتی در این عرصه‌ها نیست). در انقلاب آمریکا برابری حقوقی و برابری سیاسی نخست برای مردان سفید پوست، سپس صرفاً سفیدپوستان (زن و مرد) و پس از جنبش مدنی سالهای ۱۹۶۰ برای همه پذیرفته شد. همینطور در فرانسه پس از انقلابهای ۱۷۹۵ - ۱۷۸۹، ۱۸۳۰، ۱۸۴۸، ۱۸۷۱ و جنبشهای ۱۹۳۶ و ۱۹۶۸ این برابریهای حقوقی و سیاسی برقرار گردید.

برابری حقوقی و سیاسی نه به معنای نفی استثمار است و نه نفی طبقات و حتی زمینه را برای رشد و دوام سرمایه‌داری فراهم می‌کند (حکومت‌های باثبات بورژوائی آنهایی هستند که برابری سیاسی و حقوقی را رعایت می‌کنند). اما طبقه‌ی کارگر هم باید خواهان برابری سیاسی و حقوقی باشد، چون در این چهارچوب امکان رشد مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریا (در همه ابعاد آن یعنی اقتصادی، سیاسی، نظری و فرهنگی) بهتر فراهم می‌شود.

حال می‌رسیم به برابری اجتماعی و اقتصادی. برابری اجتماعی یعنی چه؟

در انقلابهای بورژوائی پیروزمند [انقلاب انگلستان، فرانسه، آمریکا، روسیه (فوریه‌ی ۱۹۱۷)، چین (۱۹۴۹)] رتبه و رسته از میان رفت و امتیازات رتبه‌ها و رسته‌ها (روحانیت و اشراف) از بین رفت و حق جای امتیاز را گرفت. اما این به معنی برابری اجتماعی نبود، زیرا طبقات وجود داشتند و طبقات با هم برابر نیستند. یعنی انقلاب بورژوا - دمکراتیک (حتی در رادیکالترین وجه خود) برابری اجتماعی را برقرار نمی‌کند. در انقلاب سوسیالیستی هم برابری اجتماعی هم برقرار نمی‌شود! زیرا در جامعه‌ی سوسیالیستی هنوز طبقات وجود دارند. تفاوت اینست که در اینجا طبقه‌ی کارگر طبقه‌ی حاکم است و نه محکوم. برابری طبقات در سوسیالیسم شعار ارتجاعی است. اصولاً برابری طبقات یا ناممکن است (مانند جامعه‌ی سرمایه‌داری) یا ارتجاعی (جامعه‌ی سوسیالیستی که در آن دولت و طبقات وجود دارند). برابری اجتماعی هیچ معنای درست و معقول دیگری جز نفی طبقات نمی‌تواند داشته باشد.^۲ بنابراین اگر از نفی طبقات سخن بگوئیم، دیگر ضرورتی ندارد، حتی از برابری اجتماعی (که می‌تواند توهم آفرین باشد، چون ممکن است برابری طبقات را تداعی کند) حرفی بزنیم.

اما برابری اقتصادی: باید دید منظور از این اصطلاح چیست؟ اقتصاد شامل تولید، مبادله و توزیع است. برابری در تولید که "برابری طلبان" خواستارشان هستند به چه معنی است؟ قاعدتاً باید به این معنی باشد که موضع انسانها در روند تولید یکسان است. به عبارتی دیگر در روابط تولیدی موضع انسانها یکی است و رابطه‌ی آنها نسبت به وسایل تولید هم یکسان است. ببینیم این به چه معنی است. معنی این حرف آن است که تقسیم کار از میان رفته (چون همه‌ی انسانها نسبت به همه‌ی وسایل تولید و نسبت به یکدیگر موضع برابر دارند). تضاد و اختلاف بین کار فکری و کار دستی از میان رفته (سلطه‌ی مرد بر زن و تمام شرایط اقتصادی - اجتماعی‌ای که این سلطه و موضع پایین‌تر زن را در جامعه بوجود می‌آورد و تداوم می‌دهد مانند مثلاً کار خانگی و غیره). از میان رفتن تقسیم کار (از جمله بین کار فکری و دستی)، تضاد بین شهر و روستا (یا بین مناطق مختلف و سرزمینهای مختلف)، تضاد بین زن و مرد و غیره تنها در منتهای تکامل جامعه‌ی سوسیالیستی (آخر فاز نخست جامعه‌ی کمونیستی) یعنی در آستانه‌ی ورود به جامعه‌ی کمونیستی از میان می‌رود.

۲ انگلس می‌گوید: "برابری اقتصادی و اجتماعی هیچ معنایی جز نفی طبقات نمی‌تواند داشته باشد. خواست پرولتاریا در زمینه‌ی برابری خواست محو طبقات است. هر گونه خواست برابری از آن فراتر رود ضرورتاً به پوچی می‌رسد." (آنتی دورینگ، بخش ۱۰ از فصل اول)

اما حتی در جامعه‌ی کمونیستی برابری انسانها نسبت به مسایل تولید اساسا به معنی یک امکان است، نه یک واقعیت! توضیح کوچکی ضروریست. درست است که در جامعه‌ی کمونیستی تقسیم کار دائمی و نهادین شده بین رشته‌های تولید کار و غیره از میان می‌رود و همه امکان دستیابی و امکان فعالیت در همه‌ی زمینه‌ها را دارند. اما این به آن معنی نیست که همه در عمل بهره‌برداری یکسان از وسایل تولید و کار می‌کنند. یک نیروگاه الکتریکی وسیله‌ی کار تولید است و همه (به لحاظ تئوریک) حق استفاده از آن را به مثابه‌ی وسیله‌ی تولید دارند (اینجا استفاده از الکتریسیته بعنوان مصرف مورد نظر نیست، بلکه تولید برق مورد نظر است). اما در عمل عده‌ای بیشتر از بقیه علاقه و استعداد کار در نیروگاه الکتریکی را دارند. و همانگونه که عده‌ای علاقه و استعداد بیشتری برای کار در بیمارستان دارند یا علاقه و استعداد بیشتری برای کار در مدرسه یا مزرعه یا مطالعات فضایی دارند یا در موسیقی، رقص یا در نقاشی یا نانوایی و باغبانی. این به معنی آن نیست که مدرسه‌ی رقص یا دانشگاه یا نیروگاه برق یا مزرعه‌ی گندم یا تئاتر در انحصار عده‌ی خاصی است و فقط عده‌ی خاصی حق کار در آن و استفاده از این وسایل تولید را دارند یا تقسیم کار ثابتی در این مورد صورت گرفته است، بلکه بدان معنی است که ضمن آنکه همه می‌توانند (یعنی امکان دارند) در همه اینها و با همه وسایل موجود در این رشته‌ها کار کنند عده‌ای ممکن است بیشتر تمایل داشته باشند در بخش معینی باشند (یا بیشتر وقت خود را در بخش معینی بگذرانند) و عده‌ای در جای دیگر (در جامعه کمونیستی یک فرد قاعدتا در چنین زمینه فعالیت دارد چه در فعالیت موظف^۳ و چه در فعالیت دلخواه). نتیجه اینکه در عمل و در واقعیت برابری انسانها در مسئله استفاده از (یا کاربرد) وسایل تولید (از کاربرد حرف می‌زنم چون مالکیت اجتماعی است و هیچکس مالک هیچ وسیله تولیدی در جامعه کمونیستی نیست) آری برابری انسانها در استفاده از وسایل تولید یک امکان است و نه یک واقعیت. در واقعیت انسانها از وسایل تولید مختلف، به شکل‌های مختلف و به اندازه‌های مختلف بر حسب استعداد و علاقه خود بهره می‌گیرند. به عبارت دیگر "برابری اقتصادی" در سوسیالیسم و کمونیسم نوعی "برابری حقوقی" است (در مورد جامعه کمونیستی من به جای حق کلمه امکان را ترجیح می‌دهم چون به نظر من حق با درکی که از آن در جامعه سرمایه‌داری و حتی فاز اول جامعه کمونیستی داریم از بین می‌رود).

حال به مسئله مبادله برمی‌گردیم. برابری مبادله واضح است که یک اصل تولید کالائی و تولید سرمایه‌داری است و هیچکس نیست که برابری مبادله را مساوی سوسیالیسم بداند (غیر از پرودن و پرودنی‌ها) باقی میماند "برابری" در توزیع. توزیع شامل دو بخش است الف) توزیع وسایل تولید ب) توزیع وسائل مصرف. توزیع وسائل تولید یعنی اختصاص وسائل تولید (ماشین‌ها، تأسیسات، ابزارها، مواد خام، زمین، جنگل، معدن، دریا، رودخانه و غیره) به این یا آن بخش از تولید.

الف) توزیع وسائل تولید و یا تخصیص منابع در اصطلاح بورژائی بخشی از روند تولید (برنامه‌ریزی تولید) است. روشن است که توزیع وسایل تولید بین رشته‌های مختلف تولید نمی‌تواند یکسان باشد، صد انسان مولد که در یک پالایشگاه کار میکنند ممکن است بسیار بیش از صد انسان مولد دیگر که در یک مزرعه یا یک بیمارستان یا کارگاه تولید کفش یا نانوایی و یا خیاطی کار میکنند به وسایل تولید و کار نیاز داشته باشند. این بمعنی تبعیض نیست بلکه به این معنی است که الزامات فنی و اجتماعی تولید در زمینه‌های مختلف حکم میکند میزان وسایل تولیدی که به بخش‌های مختلف و به افرادی که در بخش‌های مختلف کار میکنند اختصاص داده میشود متفاوت باشد. یک نفر که در یک نیروگاه هسته‌ای یا در بخش پزشکی هسته‌ای یک بیمارستان یا آزمایشگاه بیوشیمی کار میکند به وسائل حفاظتی‌های نیاز دارد که یک معلم ریاضیات یا ادبیات بدان نیاز ندارد. هر چند ممکن است همین معلم روز بعد یا ماه بعد در بخش پزشکی هسته‌ای یا نیروگاه هسته‌ای کار کند و در آن صورت او هم از آن وسیله حفاظتی یا ایمنی استفاده خواهد کرد. بنابراین به دلیل الزامات فنی و اجتماعی تولید و ضرورت‌های مختلف بارآوری کار (که در جامعه سوسیالیستی و کمونیستی هم بسیار مهم‌اند) حفظ محیط زیست و غیره. تخصیص وسایل تولید به بخش‌های مختلف تولید نمی‌تواند برابر باشد و درست به این دلیل انسانهای که در این بخش‌ها کار میکنند (هر چند به‌طور موقت چون در کمونیسم باید این امکان باشد که در

۳ برخلاف تصور کسانی مانند منصور حکمت، ناصر پایدار، و غیره حتی در جامعه کمونیستی کار موظف وجود دارد و کل فعالیت انسانها داوطلبانه نیست. یک بخش کار موظف وجود دارد و یک بخش وقت آزاد که هر کس می‌تواند فعالیت داوطلبانه کند.

بخش دیگر هم کار کنند و برده تقسیم کار نباشند). الزاما از وسایل تولید یکسانی بهره‌برداری نمی‌کنند.^۴ ضمن اینکه علاقه‌ها و استعدادهایشان نیز متفاوت است و همین نیز باعث میشود رابطه آنها با وسایل کار یکسان نباشد.

ب) توزیع وسایل مصرف نیازهای مصرفی انسان‌ها (چه نیازهای مادی و چه معنوی و فرهنگی) یکسان نیست و "توزیع برابر" وسایل مصرف در واقع بمعنی عدم رفع نیازهاست! نقض غرض است!

نیازهای یک زن با یک مرد، نیاز کسی که علاقمند به نواختن پیانو است با نیاز کسی که نی‌لبک می‌نوازد و یا کسی که به نقاشی یا نویسندگی علاقمند است یک نیست. نیاز کسی که بدلیل بیماری یا نارسائی قلبی نیازمند به دستگاه مخصوص یا قلب مصنوعی است، با نیاز کسی که بیمار نیست یا نیاز کسی که به دیالیز احتیاج دارد یکی نیست. نیازهای انسانها متفاوتند، بنابراین توزیع وسایل رفع این نیازها نیز باید متفاوت و بر حسب نیاز باشد.

بهمین دلیل است که گفته شده شعار جامعه کمونیستی "از هر کس مطابق توانائی‌هایش و بهرکس مطابق نیازهایش" است. هم نیازهای انسانها متفاوت‌اند و هم توانائی‌ها و علائق انسانها، بنابراین در جامعه کمونیستی هم در مصرف و هم در تولید (یعنی هم در تخصیص وسایل مصرف و هم تخصیص وسایل تولید) وضعیت انسانها متفاوت است و برابر نیست.

بدینسان شعار برابری اقتصادی تا آنجا که به مبادله مربوط میشود چیزی است که در جامعه سرمایه‌داری هم وجود دارد (مبادله ارزشهای برابر) و تا آنجا که به تولید مربوط است به دلیل تفاوت در توانائی‌ها و در علائق (حتی بفرض اینکه تقسیم کار دائم و تضاد بین کار فکری و یدی و تضاد بین شهر و روستا و تضاد بین زن و مرد از بین رفته باشد) و بدلیل الزامات فنی، اجتماعی، ایمنی و محیط زیستی متفاوت رشته‌های مختلف تولید برابری ممکن نیست. تا آنجا که به توزیع وسائل مصرف مربوط میشود از آنجا که نیازهای انسانها متفاوت است توزیع برابر نقض غرض است و به رفع نیازمندی‌های هر فرد (که هدف کمونیست است) کمک نمی‌کند.

برابری اجتماعی نیز جز در معنای محو طبقات معنی معقول دیگری ندارد. خلاصه شعار برابری طلبی ربطی به مارکسیسم و

سوسیالیسم علمی ندارد!

• در صفحه ۶ گفته شده است که: "بورژوازی ملی در این کشورها [کشورهای تازه استقلال یافته یا عقب مانده] نتوانست

دور و نقش تا به آخر انقلابی ایفا کند". . . .

بورژوازی ملی حتی زمانی که با امپریالیسم یا با فئودالیسم مبارزه میکند مبارزه‌اش اساسا مبارزه‌ای توأم با سازشکاری و قانونیت (گریز از روش‌ها و خواست‌های انقلابی) و زد و بند با بالائی‌هاست. حتی مواردی هم که جنبش توده‌های پائین را دامن می‌زند می‌کوشد کنترل آن را به دست گیرد و نگذارد این جنبش از حدود منافع و خواستها و بویژه هژمونی بورژوازی پای فراتر بگذارد. در همان حال باید در نظر گرفت که بورژوازی ملی در بیشتر کشورهای نو استقلال یا عقب مانده از نظر منافع اقتصادی و سیاسی پیوندهای محکمی با زمینداران از یک سو و با بورژوازی بین‌المللی از سوی دیگر دارد.

همچنین باید توجه داشت برخی از خواستهای بورژوازی ملی حتی هنگامی که برای استقلال مبارزه میکند از دیدگاه تکامل بورژوازی و بویژه تکامل پرتلاریا ارتجاعی هستند، یعنی بورژوازی ملی حتی از نظر تکامل نیروهای مولد و روابط تولیدی بورژوازی، غالبا رویکردی محافظه کارانه و ارتجاعی دارد.

• در صفحه ۸ آمده است: "کردستان از شرایط و ویژگی‌های خاص خود برخوردار و بهره‌مند است این شرایط ویژه ما را

ملزم و موظف می‌سازد که به منظور جوابگویی به نیازهای واقعی آن توجه بنمائیم."

۴ یک مربی فوتبال به زمین فوتبال، توپ و لباس ورزشی مخصوص و غیره نیازمند است و یک مربی شطرنج به یک اتاق و چند میز و چند دست مهره شطرنج.

[این شرایط چه هستند که باعث میشوند برخورد به کردستان همچون "جامعه‌ای منفک از کل جامعه ایران" ضرورت یابد؟] توجه شود که گفته شده معلوم نیست ارتباط کردستان با بقیه ایران تا چه حد توانسته "خصوصیات مردم کردستان را بمثابة یک ملت در کلیت خود تا چه اندازه تغییر داده باشد"

• در صفحه ۸ رفیق سامی چنان ادامه میدهد: "اصلاحات ارضی پروسه گذار در جامعه کردستان را از یک جامعه فنودال عشیره‌ای که هنوز تا آزمون [تا دهه ۶۰] جنبه غالب را داشت به یک جامعه سرمایه‌داری که در آن مناسبات تعیین کننده بین انسانها روش نیروی کار مزدی بود قطعیت بخشید و به سر انجام رساند."

باید دید منظور از تعیین کننده بودن فروش نیروی کار چیست؟

آیا منظور این است که اکثریت مردم کردستان (در دهه چهل) فروشنده نیروی کار بودند. 'فروش نیروی کار' به خودی خود هنوز یک رابطه تولیدی نیست! زیرا هر رابطه دو طرف دارد. در فروش نیروی کار هم باید طرف دیگر یعنی خریدار را تعریف کرد و دید کیست. چون 'جامعه کردستان بطور منفک' در نظر گرفته شده پس باید دنبال خریدار نیروی کار در همین (یا دست کم بطور عمده در این جامعه) نیز بود و خرید و فروش نیروی کار را در نظر گرفت. در اینجا نکته نظری مهم را باید در نظر گرفت و آن اینست که سرمایه‌داری را صرفاً نه تنها با فروش نیروی کار بلکه با خرید و فروش نیروی کار نیز نمی‌توان تعریف کرد. سرمایه‌داری رابطه بین انسانهایی است که بخشی از آنها فاقد وسایل تولیدند اما صاحب آزاد نیروی کار خودند و بخش دیگر صاحب وسایل تولید در حدی فراتر از رفع نیازمندی‌های فردی خودند و دسته دوم نیروی کار دسته اول را می‌خرند. بنابراین نمی‌توان صرفاً یک طرف (فروشنده نیروی کار) را در کردستان (یا هر جامعه دیگر) دید و به طرف دیگر خریدار آن (که باید صاحب وسایل تولید باشد) توجه نکرد. سلطه روابط سرمایه‌داری (یا به عبارت دیگر آنچه باعث میشود جامعه‌ای را سرمایه‌داری اطلاق کنیم) این نیست که 'فروش نیروی کار' (یا خرید و فروش نیروی کار) در روابط تولید نقش تعیین کننده داشته باشند.

در فرانسه ۱۷۸۹ یا انگلستان ۱۶۴۰ یا آمریکای ۱۷۷۶ یا ایتالیای ۱۸۶۱ و حتی تا چند دهه بعد از سالهای ذکر شده در هر کدام از این کشورها، طبقه کارگر نه اکثریت مولدان جامعه را تشکیل میداد و نه تولید سرمایه‌دارانه یا تولیدی که در روند خرید و فروش نیروی کار به وجود می‌آید بخش اعظم تولید را تشکیل میداد. فرانسه، انگلستان و آمریکا و ایتالیا تا سالها پس از انقلاب‌های بورژوائی در این کشورها هنوز کشور صنعتی نبودند. در فرانسه، آمریکا و ایتالیا تولید کنندگان خرد تا نیمه سده نوزدهم و حتی تا دهه‌های ۷۰ و ۸۰ سده نوزدهم بخش اعظم یا بخش مهم تولید را برعهده داشتند. جامعه سرمایه‌داری جامعه‌ایست که در آن تولید کالائی سلطه داشته باشد نیروی کار به کالا تبدیل شده باشد و امکان تجمع وسایل تولید در دست عده‌ای محدود (که بمعنی خلع‌ید از تولید کنندگان مستقل همچون یک روند که الزاما پایان نیافته) وجود داشته باشد.

بهرحال با چنین درکی میتوان جامعه کردستان را جامعه سرمایه‌داری دانست (که ممکن است قطب سرمایه آن یا بخش مهم از این قطب در بیرون از این جامعه باشد).

دوم اسفند ۱۳۶۸ ۲۰ فوریه ۲۰۰۸

(ادامه دارد)